

حزب الله لبنان؛ از رادیکالیسم تا مشارکت دموکراتیک

مسعود اسداللهی، جنبش حزب الله لبنان؛ گذشته و حال، تهران،
پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ۲۹۱ صص

مقدمه

عنادجویانه نیز بوده است. در مقابل، مطالعات و تحقیقات مسلمانان در خصوص این جنبش‌ها و نهضت‌های مقاومت اسلامی نیز به مرور زمان محققانه‌تر و عالمانه‌تر شده و در نتیجه واقع‌گرایانه‌تر و کم‌تر آمیخته به تعصب‌های بی‌مورد بوده است.

کتاب «جنبش حزب الله لبنان؛ گذشته و حال»، با یک مقدمه، پنج فصل و یک نتیجه‌گیری، آخرین تألیف در این زمینه در حوزه نشر فارسی است که در ادامه به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران و ظهور گروه‌های اسلام‌گرا در سراسر جهان اسلام در دهه ۱۹۸۰، پژوهش‌گران، خبرنگاران و اسلام‌شناسان (عمدتاً غربی) را بر آن داشت تا کتاب‌ها و مقالات متعددی پیرامون «بنیادگرایی اسلامی»، «اسلام سیاسی» و «جنبش‌های اسلام‌گرا» به رشته تحریر درآورند. این مطالعات به هر میزان که از جهت‌گیری‌های تبلیغی و ژورنالیستی دور شده و صبغه‌ای علمی‌تر و دانشگاهی‌تر به خود گرفته، مطالعه‌ای واقع‌گرایانه‌تر و کم‌تر

الف. معرفی کتاب

کتاب محققانه مسعود اسداللهی که در قالب یک پروژه پژوهشی تنظیم شده است، به بررسی تحولات جنبش حزب الله لبنان از دهه هشتاد تا پایان دهه نود میلادی می‌پردازد. به نوشته نویسنده، حزب الله لبنان که تا سال ۱۹۸۵، حرکتی کاملاً مخفی محسوب شده و اعلام موجودیت نکرده بود، تا پایان دهه هشتاد چهره‌ای نیمه مخفی یافت و در گذار از این دهه به دهه نود از یک گروه سرّی و مخفی به یک حزب سیاسی علنی تبدیل شد. حزب الله از آن پس، رسماً به نظام سیاسی لبنان پای گذارد و تاکنون نیز کلیه قواعد بازی سیاسی را رعایت کرده تا جایی که توانسته است نسبت به سایر احزاب سیاسی در جامعه طایفه‌ای لبنان، احترام و همدلی قابل توجه و برجستگی خاصی کسب کند. بر این اساس، نگارنده پرسش اصلی پژوهش خود را بدین ترتیب تنظیم کرده است: چرا جنبش حزب الله

توانسته چهره خود را از یک گروه شبه نظامی به یک حزب سیاسی واقع بین تغییر دهد؟ نویسنده کتاب معتقد است که برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید به پرسش‌های دیگری پرداخت. مسائلی از قبیل علل توسل اسلام‌گرایان به اقدامات جمعی، عوامل مؤثر در شکل‌دهی به نوع اقدامات جمعی (مسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار) و تغییرات پدیدآمده در مواضع و عملکرد این گروه‌ها در طی زمان. برای پاسخ به این پرسش‌ها و تدوین پژوهش، نویسنده ضمن حضور یک سال و نیمه در جامعه لبنان (از اوایل ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۷)، از دو روش مصاحبه و مشاهده برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات بهره‌برداری کرده و از جمله با مسئولین رده‌های گوناگون حزب الله مصاحبه‌های خاص انجام داده است.

در نهایت، با اتخاذ این روش‌ها و با استعانت از چارچوب بحث‌های نظری موجود در علوم سیاسی پیرامون اقدام جمعی و با یافتن مدلی مناسب جهت

دو دهه مورد بررسی طرح نماید که مبنای نظری فصول بعد را تشکیل دهد. در این راستا، نگارنده ضمن تعریف مفهوم اقدام جمعی، نظریه مذکور را از نگاه اندیشمندانی چون مارکس، دورکیم، گوستاو لوبون، پاره‌تو، استوارت میل و ماکس و بر تحلیل و نقد می‌کند و سپس به بررسی جایگاه این مفهوم در میان رهیافت‌های جامعه‌شناسی معاصر اعم از «جامعه‌توده‌ای»، «رفتار جمعی»، «سرخوردگی و محرومیت نسبی» و «سازماندهی و بسیج منابع» پرداخته و با نقد آنها نتیجه می‌گیرد که برای ارایه یک چارچوب نظری در خصوص علل اقدام جمعی گروه‌های اسلام‌گرا و شکل آن، مناسبتر آن است که از دیدگاه ماکس و بر استفاده شود. زیرا در میان رهیافت‌های موجود، نظریات و بر در مورد اهمیت اندیشه‌ها و نظام عقاید در اقدامات جمعی از قدرت تبیینی بیشتری در مورد گروه‌های اسلام‌گرا برخوردار است. (ص ۷۸) بر این اساس، مؤلف

تبیین عوامل مؤثر بر شکل اقدام جمعی اسلام‌گرایان، نگارنده به این پرسش پاسخ داده است که چرا شکل اقدام جمعی گروه‌های اسلام‌گرا در یک جامعه ملی و در طول زمان به یک صورت نبوده و علت این تفاوت و تحول (گذار از اقدام جمعی خشونت‌آمیز به اقدام جمعی مسالمت‌آمیز) را در چه چیز باید جستجو کرد؟ (ص ۴۰)

برای پردازش این مسئله، کتاب در پنج فصل ساماندهی شده است. در فصل نخست که چارچوب نظری پژوهش است، نویسنده تلاش می‌کند با مروری بر نظریه‌های اقدام جمعی و یاری جستن از چند نظریه در این خصوص، به یک چارچوب نظری مناسب برای تبیین اقدام جمعی در میان گروه‌های اسلام‌گرا دست یافته و با توجه به شرایط جامعه لبنان و استفاده از چارچوب نظری مذکور، یک مدل تحلیلی خاص برای تبیین علل و عوامل مؤثر بر گرایش‌های حزب‌الله در

یکسان نیست. متغیرهای میانگین یاد شده از نظر نویسنده به دو دسته «کنترل کننده» و «تسهیل کننده» خشونت طبقه‌بندی می‌شود.

متغیرهای تسهیل کننده عبارتند از: توجیحات ارزشی و هنجاری، سنت و سوابق تاریخی، اقتدار سازمانی و نهادی، سکولاریسم، سرکوب و فشار و مداخله یا تجاوز خارجی. متغیرهای کنترل کننده نیز شامل تحول نظام بین‌الملل، پایان یافتن جنگ‌های محلی، حل منازعه اعراب و اسرائیل، اصلاحات و توسعه اقتصادی و ثبات و مشارکت سیاسی می‌شوند. (ص ۸۳)

در این چارچوب، نویسنده، عوامل مؤثر بر تحول مواضع و عملکرد حزب الله لبنان را در دو دسته عوامل تسهیل کننده رادیکالیسم و عوامل کنترل کننده رادیکالیسم و تسهیل کننده واقع‌گرایی طبقه‌بندی کرده است. در دسته نخست، هفت عامل آموزه‌های انقلاب اسلامی، تجاوز نظامی اسرائیل به لبنان، جنگ داخلی لبنان و فروپاشی

فرضیه اساسی پژوهش خود را تنظیم کرده و بر طبق آن مدعی است که علی‌رغم وجود عوامل و انگیزه‌های عقیدتی ثابت (متغیر مستقل) که محرک اقدام جمعی گروه‌های اسلام‌گرا می‌شود (متغیر وابسته)، شکل و جهت این اقدام جمعی اسلام‌گرایانه را عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متعدد (متغیرهای میانگین یا دخیل) تعیین می‌کنند. (ص ۸۱)

به عبارت دیگر، انگیزه‌های فکری ثابت ناشی از نظام عقیدتی اسلامی که ورودی‌های چارچوب مفهومی کتاب را تشکیل می‌دهند؛ در طی زمان، تحت تاثیر عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در محیط داخلی و خارجی، خروجی‌های متفاوتی را به شکل اقدامات جمعی اسلامی گوناگون به نمایش می‌گذارد. تحت تاثیر این عوامل و متغیرهای محیطی است که اقدام جمعی اسلامی از نظر درجه و شدت گرایش به رادیکالیسم یا فعالیت مسالمت‌آمیز در همه جا و هر زمان

نظام دموکراسی اجماعی، محرومیت و فقدان عدالت اجتماعی، مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل، مداخله کشورهای غربی در لبنان و اقتدار سازمانی و رهبری جای می‌گیرند. عوامل تشکیل دهنده دسته دوم نیز عبارتند از: اجرای پیمان طائف و احیای نظام دموکراسی اجماعی در لبنان، تحولات ایران، پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، احیای مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل و احیای تحولات درون تشکیلاتی در حزب الله. (ص ۱۰۵)

این دو دسته از عوامل تسهیل کننده و کنترل کننده رادیکالیسم به ترتیب در فصول سوم و پنجم کتاب شرح و بسط یافته‌اند. فصول دوم و چهارم کتاب به تبیین چرایی و زمینه‌های بروز ظهور این عوامل اختصاص دارد. بر این اساس، نگارنده در فصل دوم علاوه بر بیان مقدمه‌ای در خصوص علل کاربست اعمال قهرآمیز از سوی حزب الله در دهه هشتاد به دستاوردها و پیامدهای آن برای این حزب اشاره

می‌کند و نشان می‌دهد که مواضع حزب الله در دهه هشتاد از منطق «برخورد و غلبه» اشباع شده بود زیرا در آن دوره کلیه تلاش‌های صلح‌آمیز به نوعی از سوی اسرائیل به شکست انجامیده بود. بر این اساس، جنبه نظامی با استناد به دیدگاه عقیدتی و ایمان به جهاد و شهادت، بر سایر جنبه‌ها غلبه یافت و حزب الله با توجه به ماهیت رژیم صهیونیستی و معادلات قدرت در سطح جهانی هیچ اعتمادی به راه‌حل‌های میانه و دیپلماسی نداشت. (ص ۱۱۸)

فصل چهارم کتاب نیز به تبیین بررسی مواضع و عملکردهای حزب الله لبنان در دهه نود میلادی و تفاوت آن با مواضع و عملکردهای این حزب در دهه هشتاد اختصاص دارد. به نوشته مؤلف، راهبرد حزب الله از تلاش بی‌وقفه برای «برپایی جمهوری اسلامی در لبنان از طریق مبارزه مسلحانه»، به «آمادگی برای مشارکت در نظام سیاسی لبنان» تغییر یافت. بر این اساس، حزبی

که تا پیش از این به طرح ایده براندازی نظام سیاسی لبنان می‌پرداخت و آن را ساخته و پرداخته استعمار می‌دانست؛ دو سال پس از امضای پیمان طائف به تأکید بر حفظ وحدت ملی لبنان پرداخت و صرفاً خواستار تضمین آزادی‌های سیاسی، فکری و تبلیغاتی شد. در این چارچوب حزب‌الله به انتقال تسلیحات به جنوب لبنان و عدم حضور مسلحانه آشکار در بیروت و دره بقاع همت گمارد و تمام گروگان‌های غربی را آزاد کرد. حزب‌الله همچنین سه بار پیاسپی در انتخابات پارلمانی لبنان شرکت کرد و به ائتلاف انتخاباتی با گروه‌هایی دست زد که در دهه هشتاد با آنها می‌جنگید. این همه به معنای پذیرش قواعد دموکراسی اجماعی یا انجمنی در لبنان از سوی حزب‌الله بوده و بیانگر گذار آن از رادیکالیسم به واقع‌گرایی است. دستاورد این تحول، کمک به پایان یافتن جنگ داخلی لبنان و برقراری امنیت داخلی در این کشور و تثبیت

جایگاه منطقه‌ای و ملی حزب‌الله است. ضمن آنکه تحول مذکور به معنای پایان مبارزه با اسرائیل نبوده و تداوم این مبارزه به خروج نیروهای اشغالگر جنوب لبنان در سال ۱۳۸۰ انجامید.

ب. بررسی کتاب

کتاب «جنبش حزب‌الله لبنان، گذشته و حال» در واقع جلد دوم کتاب «از مقاومت تا پیروزی» (تهران، نشر ذکر، ۱۳۷۹) از همین مولف است که در آن به بررسی تاریخچه شکل‌گیری و رشد جنبش حزب‌الله و روند سیاسی شدن شیعیان لبنان و زمینه بروز رادیکالیسم در میان آنان پرداخته بود. اما کتاب حاضر را می‌بایست نخستین کتاب فارسی دانست که به شیوه‌ای محققانه و در چارچوب نظریه‌های اقدام جمعی به تبیین مواضع و عملکردهای حزب‌الله لبنان پرداخته است که از این نظر در نوع خود منحصر به فرد می‌باشد. ضمن آنکه مؤلف علی‌رغم شیعه بودن و بهره‌گیری

از روش درون فهمی برای تبیین کنش‌ها و واکنش‌های حزب‌الله، تا حد ممکن از الزامات و شرایط یک پژوهش عالمانه و بی‌طرف تخطی نکرده و قلم خود را از شائبه‌های ایدئولوژیک و شعارهای فاقد پشتوانه نظری، پیراسته است.

نقطه قوت دیگر کتاب، مهارت مؤلف در تنظیم و قالب‌بندی چارچوب‌های پژوهش و وفاداری تام به موازین و لوازم یک تحقیق آکادمیک است که در تدوین دقیق سؤال اصلی، سؤال‌های فرعی، فرضیه اصلی، تعریف عملیاتی مفاهیم اساسی، شاخص‌سازی متغیرها و انطباق آنها با موقعیت حزب‌الله نمود یافته است. بر این اساس، گرچه فرضیه پژوهش تا حد زیادی بدیهی می‌نماید اما شاخص‌سازی متغیرها به ویژه متغیر دخیل یا میانجی، آن را به مدلی مناسب جهت تبیین مواضع و رفتارهای دیگر جنبش‌های اسلامی تبدیل کرده است.

در عین حال کتاب واجد ابهامات و کاستی‌هایی نیز هست. برای مثال گرچه در مرزبندی دانش سیاسی، کتاب در چارچوب رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی تدین یافته است؛ اما به بررسی و مطالعه جایگاه و منزلت اجتماعی اعضاء و هواداران حزب‌الله و تأثیر آن بر تغییر مواضع و عملکردهای این حزب در گذار از «راهبرد محوری» به «هویت محوری» نپرداخته است. همچنین نویسنده مدعی است برای تبیین جنبش‌های اسلامی، نظریه جامعه‌شناختی ماکس و بر مناسب‌تر از دیگر نظریه‌ها و رهیافت‌هاست اما به مقولاتی چون روابط کاریزماتیک در جنبش حزب‌الله و تضعیف یا تشدید آن در پرتو تحولات جدید و میزان رواج روندهای ایدئولوژیک و کنش عقلانی معطوف به ارزش که در مدل وبر نکاتی مهم است، کمتر توجه می‌کند.

همچنین کتاب در چارچوب مدل وبر بیشتر به سیستم عقاید و باورها و نقش آنها در ایجاد تحولات پرداخته و

آن را ناشی از واقع‌گرایی و تأثیرات محیطی و تغییرات پیرامونی می‌داند و سخنی از تأثیرات نواندیشی دینی در بروز این تحولات و گذار از رویکردهای سنتی به میان نمی‌آورد.

از سوی دیگر، نویسنده مدعی است که تغییرات راهبردی حزب‌الله بیش از هر چیز ناشی از تضعیف موقعیت اسرائیل در لبنان است و چنانچه اسرائیل دوباره در فکر تجاوز و تعدی به جنوب لبنان باشد، حزب الله نیز به احیاء راهبرد دهه هشتاد خود

مبادرت خواهد کرد. اما این نکته مشخص نمی‌شود که با توجه به تغییرات سازمانی و ساختاری حزب‌الله آیا در ساختار جدید، ظرفیت یا قابلیت‌هایی برای بازگشت به راهبرد مبارزه در نظر گرفته شده یا تقویت و مشارکت در ساختارهای دموکراتیک، بازگشت به رادیکالیسم را دشوار کرده است؟

امیرعباس جماعت‌ملک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی